آخرین سفر لرد کیچنر (ترجمه تحت اللفظی قصیده روبرت لیبمان آلمانی)

روبرت لیبمان

و در صورتی که حالیّه در سال قریب 400،2 کرور تومان از هند بانگلستان میرود و 360 کرور تومان هم بمأمورین فرنگی که در خدمت‏ ادارات هند هستند داده میشود بنابر راپورتهای رسمی و احصائیات از سال 1183 تا 1326 هجری که رویهمرفته صد و چهل و سه سال میشود پنجاه و یک مرتبه در هندوستان قحط و غلا روی داده و فقط در عرض مدّت‏ قرن سیزدهم هجری 64 کرور نفوس از گرسنگی در هندوستان تلف‏ گردیده و از روی احصائیّات خود انگلیسها معلوم میشود که در اوایل‏ قرن سیزدهم هجری صد و هشتاد کرور نفوس در هندوستان هیچ وقت‏ تا اندازهء که سیر بشوند خوراک نداشته‏اند.

از طرف دیگر مالیّاتهای رنگارنگی که بر ملل اسیر تحمیل میشود باندازهء سنگین است که کمر دهقان و کاسب و اهل حرفه را میشکند و از کار متنفّرشان‏ میدارد.مالیّات نسبت بعایدات در هند دو برابر همان مالیات است در انگلستان و هندوی بیچارهء که بخون دل از جزئی اندوختهء خود قسمت مهمی را بعنوان مالیات میدهد هیچگونه حقّی در تعیین مقدار یا در کیفیّت استعمال‏ آن ندارد.

دیگر از مصائب مهمّهء که بر ملل مقهوره وارد است همانا خدمت‏ اجباری در قشون خارجی است.و وخامت این مسئله در مدّت این جنگ‏ عمومی حالیّه بخوبی محسوس شد که دول اروپائی با چه قساوت قلب جوانانی را که‏ هنوز در عزای پدر و برادری هستند که در راه دفاع آزادی مملکت خود بدست همین«متمدّنین»کشته شده‏اند بمیدانهای جنگ خود میکشند و مخصوصا در صفهای پیشین و در دهنهء توپ جایشان داده و برای حفظ جان خود از پیکر آنها سنگرها میسازند.

از جنگ گذشته روسیّه در موقع صلح هم باسم خدمت نظامی همه‏ ساله هزارها جوانان با حسّ و غیرت ملل مقهورهء خود را بعنوان ساخلو بنقاط دوردست سیبری و شمالی روسیّه و جاهائی که سرما سنگرا میترکاند میفرستد و بنا باحصائیات نظامی صدی 47 نفر از این جوانان از سرما و خستگی هلاک میشوند.و با این شیوهء ستمگری و غدّاری دولت روسیّه‏ بهترین عناصر مللی را که در زیر ربقهء تسلّط خود درآورده و میداند که‏ ممکن است بعدها برای او اسباب زحمت و سردرد فراهم بیاورند در زیر برف و یخ صحراهای بیکران خود که نمونهء از زمهریر است‏ مدفون مینماید.

جوانان ایران که امروز در راه وطن تحمّل جزئی مرارتی را نمیخواهند اید ملتفت نتایج کم‏حمیّتی خود باشند و بدانند کسی که امروز از خدمت‏ و جانفشانی در راه وطن شانه خالی کند فردا«کنوت»روس شانهء سیمینش را آبنوسی خواهد نمود.

بلایای اسیری بیش از آنست که در این مقالهء مختصر ما بگنجد همینقدر در پایان مقالهء خود میگوئیم که ترقّی حقیقی که باید منشأ سعادت ملل آزاد باشد برای ممالکی که اسیر پنجهء قهر بیگانگان هستند امکان‏پذیر نیست و کسانی‏ که تصوّر مینمائید که ایران در تحت قیمومت دول متمدّنه میتواند ترقی نماید و در آخر یک روز خود را آزاد نماید بکلّی راه خطا میروند.و اگر مختصر نظری باوضاع ملل مقهوره بیندازند بآسانی ملتفت اشتباه خود خواهند گردید.چه 150 سال است که هند اسیر انگلستان گردیده و هنوز زنهای‏ هند یک درصد و مردها یک در ده هم خواندن و نوشتن ساده را نمیدانند در صورتی که ژاپن از پرتو آزادی در عرض 50 سال بجائی‏ رسیده که با انگلیس هم‏عهد و هم‏پیمان میگردد.حکومت هند در سال 1324 هجری فقط هشت ملیون و نیم تومان برای معارف تخصیص نموده در صورتی که برای مصارف قشونی در همان سال بیشتر از صد و هفده ملیون‏ تخصیص کرده است.در این صورت آیا برای هندوستان کدام روزنهء نجاتی بازمیماند؟

گلادستون معروف گفته که«فقط آزادی است که میتواند ملل را حاضر و لایق برای آزادی نماید».این حقیقت گرانبها را باید آویزهء گوش نمود و دانست که راه آزادی آزادیست و اسیری جادّه‏ایست که ملل را بلب گور انهدام و نیستی دلالت مینماید.شاهرخ

آخرین سفر لرد کیچنر (ترجمهء تحت اللّفظی قصیدهء روبرت لیبمان آلمانی)

دریای شمال را یک کشتی آهنینی میشکافد.

طوفان آب دریا را بشکل موجهای کف‏آلودی روی هم میریزد

و سعی میکند که حرکت سریع کشتی را کند نماید.

در هر حال کشتی پیش میرود.

یک مردی از آهن و سنگ روی کشتی است.

کلهء بزرگ‏منشی و فرمانروائی او

کشتی را از بندری که محافظ او بود

کشید در میانهء امواج و طوفان دریا.

امّا در دریا انتظار او را میکشد

یک گرسنهء خونخواری

که چندین دفعه منتظر او بود:

در روی دریا مرگ منتظر اوست!

مدد!صدای طوفان عکس میاندازد

در زمین و در آب.دنیا را پر میکند.

طوفان هوا را بتزلزل در میآورد.

اموات را در قبرهای خودشان حرکت میدهد.

طوفان بیرون میآورد از دخمهای تاریک قبر

هزاران زنها و بچّهای بوئر را.

آنها را برمیانگیزاند بطرف مردی

که با کمال آرامی و دل‏سختی آنها را بکشتن داد.

طوفان در روی تخته‏پارهای کشتی

بیرون میآورد کشتهای جنگ اسکاگراک را.

طوفان از همه طرف کشتها را در روی بالهای مهیب خود میآورد

از ساحل ایزر و از تپّهای گلیپولی.

طوفان قوای آنها را هزاران برابر زیاد میکند

که کشتی را با هزاران دست نگاه دارند.

طوفان بآنها دستها و انگشتهای قویّ میدهد

که بالاخره آنها بانجام برسانند

کار بزرگ مقدّس مردگان را:

انتقام را!

یک شکستن،یک خرد شدن،یک تزلزل،یک خم شدن،

فولاد خرد میشود،تخته‏ها از هم پراگنده میشوند.

بتوسّط دستهای غیبی مردگان یک کشتی درهم شکسته

غرق میشود-و طوفان هنوز صدا میکند.

در قعر دریای شمال خوابیده است

افتخار فاتح افریقا،لرد خرطوم.

طوفان میایستد،مدّ عقب میرود،

در قعر دریای شمال خوابیده است خوشبختی انگلیس!

(روبرت لیبمان)

شکست روسها در ایران

در 6 شعبان جنگ سختی در نزدیکی خانقین میان عثمانیها و مجاهدین‏ ایرانی و روسها اتّفاق افتاد که با شکست و رجعت روسها منتهی شد و قشون‏ اسلام در شب 8 شعبان وارد قصر شیرین شدند.بعد از استرداد قصر شیرین قشون عثمانی بکمک داوطلبان ایرانی روسها را مهلت نداده پی در پی بر آنها هجوم آورده و آنها را با تلفات زیاد تا حوالی سرپل و زهاب‏ عقب نشاندند.چند روز بعد قوای شکست خوردهء روسی در آنجا هم‏ تاب مقاومت نیاورده و تا شرقی سرمیل عقب رفتند و در آنجا در استحکاماتی‏ که قبل از وقت تهیّه کرده بودند جا گرفتند.ولی در 25 شعبان باز در جلو حملات بهادران اسلام مجبور شدند که از آنجاها هم بیرون رفته و تا کرند(تقریبا دو فرسخ در مشرق سرمیل)عقب بنشینند.در 27 شعبان‏ قوای متّحدهء اسلام هجوم سختی بروسها برده و آنها را از کرند بیرون کردند. قوای روس با جنگ پس‏قراولی خود را عقب کشیدند ولی ایرانیها و عثمانیها آنها را با کمال شدّت تعاقب کرده و مجال قرار و راحت بدانها نداده پشت سر هم از خسروآباد و هارون‏آباد و ماهیدشت تاراندند.روسها می‏خواستند در ماهیدشت مقاومت کرده جلو ایرانیها و عثمانیها را بگیرند ولی سرعت تعاقب اینان‏ فرصتی برای آنها نگذاشته بهمان ترتیب جنگ پس‏قراولی تا نزدیکی شهر کرمانشاه عقب نشسته و در استحکامات غربی شهر جای گرفتند.در غرّهء رمضان قوای ایرانی و عثمانی با یک هجوم شبانه تمام مواضع و استحکامات‏ روسها را تصرّف کرده و صبح همان شب جنگ‏کنان داخل شهر گردیدند. روسها بعد از چند ساعت جنگ در کوچها تاب مقاومت نیاورده شهر را تخلیه کرده فرار نمودند.

سفر یک تحت البحری آلمانی بامریکا

از عجایب کارهای صنعتی و عظایم اعمال بحری که این ایام انظار عامّهء مردم را در روی زمین متوجّه بخود نموده و وعده‏های بسیار نیک برای‏ آیندهء آلمان میدهد سفر یک تحت البحری آلمانی است از آلمان بامریکا و عبور آن از وسط خطّ محاصرهء کشتیهای جنگی انگلیس.

تحت البحری مذکور موسوم است به«دویچلاند»و ظرفیّت آن‏ 000،6 خروار(000،2 تون)است و مقدار مال التجارهء که او در این‏ سفر بامریکا حمل کرده قریب 400،2 خروار(800 تون)بود از موادّ رنگی و دواجات بقیمت 24 کرور تومان(تقریبا 60 ملیون مارک).

در 21 شعبان(23 ژوئن)«دویچلاند»از برمن از بنادر آلمان‏ خارج شده و بخطّ مستقیم از دریای مانش که مقرّ کشتیهای فرانسه و انگلیس‏ است گذشته رو بامریکا رفت.در دریای مانش مجبور شد که 24 ساعت‏ در زیر دریا توقّف کند زیرا که بیم آن میرفت که کشتیهای دشمن آنرا دیده ضبط یا تلف نمایند.بعد از آنکه از این خطر گذشته و داخل‏ دریای محیط غربی شد اغلب روی آب سفر میکرده است و از قرار معلوم‏ از 667 فرسخ مسافت بین آلمان و امریکا فقط قریب 250 الی‏ 300 فرسخ آنرا زیر آب طیّ کرده است و ما بقی را روی آب.

بعد از آنکه انگلیس و فرانسه دیدند که همهء زحمات آنها برای بدست‏ آوردن این کشتی باطل گشت و فائدهء نبخشید باز سر فتنه‏جوئی را باز کرده‏ و خواستند شاید از این راه که این کشتی را باید بسمت کشتی جنگی شناخت‏ و بدین طریق از قرار قوانین الملل حق ندارد که بیش از 24 ساعت در بندر بی‏طرفی بماند آنرا از بندر بیرون کشیده طعمهء خود نمایند.لکن‏ دولت امریکا«دویچلاند»را بسمت یک کشتی تجارتی تحت البحری‏ شناخته و بالطّبیعه آنرا دارای حقوق همین جهازات تصدیق نمود و در اینجا نیز تیر متّفقین بسنگ خورد.

تحت البحری اوّلی تجارتی رفت و بمقصد رسید و عنقریب با صمغ و کااوچو و نیکل بآلمان مراجعت خواهد کرد.و یک تحت البحری دوّمی هم موسوم‏ به«برمن»که از بندر برمن راه افتاده است در راهست و در این روزها در ریو دو ژانیرو(امریکای جنوبی)انتظار آنرا میکشند.سوّمی و چهارمی‏ هم طولی نخواهد کشید که بنقاط دیگر خواهند رفت.چیزی که علاج‏ ندارد حسرت و افسوس ابدی است که بدل بریتانیای کبیر خواهد ماند چه برأی العین میبیند که فرمانفروائی امواج خواهی نخواهی از کف او بیرون میرود.

زین پس نزند گزاف بسیار کاندر دریا یکی نهنگ است.